



۲۰۱۷/۰۷/۱۱



مصطفی «عمرزی»



## تناسب سیاسی و تفاوت مذهبی (تشیع افغانستان و اهل سنت ایران)

تطبیق پروژه های بزرگ تشیع در افغانستان، به خصوص در جغرافیای شهری، به مجموعه ای از بنا ها و ترکیبی از معماری صفوی- ایرانی می ماند که با پُر رنگ شدن آن ها، ولایت فقیه، مدت هاست از مرز های میان افغانستان و ایران عبور می کند. ظاهراً در عجز اقتصادی، تامین نیاز های مراکز مذهبی اقلیت اهل تشیع در افغانستان، اگر از منابع داخلی به کلی میسر نیست، اما وجوهای اندک آن در محدوده ی کوچک یک اقلیت قومی، بی تناسب از رشد عادی نیست؛ زیرا حجیم شدن و تعدد مراکز که مستقیماً از سوی یک طرف معلوم الحال در بحران افغانستان صورت می گیرد، همان گونه که اثرات منفی در برخورد خشن فرقه های شیعه سنی را تا حد درگیری داعش به میان کشیده است، شور و تحریک ناشی از فرهنگ شیعه گری در افغانستانی که در حدود نود درصد مردم آن را اهل سنت تشکیل می دهند، در تنازع بی انجام کنونی، آسیب های اجتماعی را بیشتر می کند. از سوی دیگر، پشتیبانی ایران در رشد فرقه ی مذهبی تشیع در افغانستان، در جایگاه حامی پولداری نیست که به فکران برادران مذهبی باشد. چنانچه فارسیزم، عامل فرهنگی ایران به منظور افتراق فکری و جذب عناصر گویا همجنس است، تشیع با عنصر فکری، در پی جذب بقایایی ست که در مقوله ی فارسیزم، تعریفی برای عناصر ناجنس ندارد.

فشار های مضاعف بیرونی در تداوم رنج های مردم ما، دوسیه ی کلانی از مداخله ی همسایه گان بی مروت را بزرگ تر می کند که در دشواری های تاریخی ملت ما، اگر از فرهنگ، دین و زبان بگویند، این اشتراکات را با تحلیل در منافع خودشان، به ابزار تداخل و تعدی مبدل می کنند. بنابراین، در زمینه ای از جهان سوم، در میان کشور هایی که ظاهراً شباهت هایی با ما دارند، آسیب های جدی ناشی از مداخله و دست درازی آنان، حتی جامعه ی جهانی را در درمان ناملايمات مداوم ما، درمانده می سازد. این درست که سخت جانی و سخت کوشی ملت ما با تداعی تاریخ او، اجازه نداده اند دیوار های حفظ صیانت ما (افغانستان) فرو بریزند، اما منشه ی این مقاومت داخلی، فقط وابسته به تامین درآمد داخلی نیست که افغانان با ده ها مشکل، اما از حاصل زمین خویش، حیات بخور و نمیر ساخته اند. در واقع حقیقت این شعور که در جغرافیای جهان، صاحب ارض و مکان اند، در بسط این فرهنگ، فرهنگی در تنوع اقوام، زبان ها، باور ها، ادیان، مذاهب و مهم تر از همه در چتر فرهنگ افغانی، به احترام و حرمتی ایمان

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپرلو مخکې په خیر و لولئ

دارند که با وجود عذاب بی خانمانی و شکم گرسنه گی، اما توده های عام را نگران می کند که هر چه نباشد، خانه ای دارند که در احاطه اش، در زمین و در آسمان آن، قلب او برای زنده گی می تپد.

در بحران چند دهه ی اخیر، از جفا هایی که موازی به خیانت های بزرگ اند، ملتهد ساختن توده ها بود تا با شکستن طبیعت این سرزمین، بیش از همه از حرمت و احترام به دیگران بکاهند. در حالی که در جغرافیای پیرامون ما، در واقعیت های مسلم جهان سوم در حقارت ها، در فقر و حسرت های تاجیکستانی، ایرانی، پاکستانی و ... ستم ملی، آسیب های محیطی، وابسته گی به اقتصاد بیرونی، توریذ و استبداد برای بقای انحصارگران، نهان نمی ماند، ترسیم بدتر از بد برای افغانستانی که قربانی تجاوز است، مستلزم دقت بیشتر از ساده انگاری های درگیر معضلات می شود. ببینید! در ایران، 20 میلیون مسلمان اهل سنت، تراژیذی زنده ای اند که اگر در سطح دولت و حکومت، به حق خویش برسند، تامین ارتباط با ما در منطق اشتراکات واقعی، خیلی بهتر از آن سمارق های مذهبی ست که با رعد و برق بحران ها، فرصت می سازند و بلافاصله به مجموعه ای از تکایا، مساجد و منابری تبدیل می شوند که اهل اداره ی آن ها، وقتی به خطبه و بیان می پردازند، ظاهر و باطن شان، به نفع بیگانه است.

تسامح و تساهل ستوده در فرهنگ اهل سنت، مبدل به فرهنگی شده است که در سایه ی احترام آن، در جغرافیا هایی که دیگر فرقه های مذهبی- مانند تشیع نیز امرار حیات می کنند، مشکل ندارند، اما در عکس آن، در جایی که حاکمیت تشیع، قوام می یابد، حساب ستیز از حساب خارج است.

واقعیت این که پایه های فکری مذاهب در تمامی ادیان، بسته به تفاسیر، طرز برداشت و خوانش افرادی به نام عالم و خبره است، در تعیین جایگاه و حد فاصل میان مذاهب و فرقه ها، به حقیقت دیگری می رسد که اگر این مجموعه ی درگیر در برداشت ها، به سهولت در توحید دینی، به تمثیل واقعی امت اسلامی نمی رسند، بایسته است چنان چه در جوامع اکثریت اهل سنت، در سایه ی تسامح و تساهل- به خوبی و راحتی زیسته اند، از حیث باور به این فرهنگ، از تشنجی بکاهند که متاسفانه از زمان تاریخ تشیع صفوی در ایران (5 قرن) تا مصایبی که اداره ی نوپای شیعیان در عراق آفریدند (انحصار قدرت) و داعش، عکس العملی بود که با تغییر ظاهر، نارضایتی سنیان عراق را به جراحت ناسور اجتماعی مبدل می کند، در حالی که روش های منفی ستیز در جغرافیای اهل تشیع بر ضد سنیان را نگوشت می کنیم، توجه به میزان سرمایه گذاری هایی که زیاده از ظرفیت جامعه ی تشیع افغانستان صورت می گیرد، اندیشه و ملاحظه ای به وجود می آورد تا در یک اجماع ملی، جلو ناگواری هایی گرفته شود که با وقایه، بهتر از معالجه، منطق دارد.

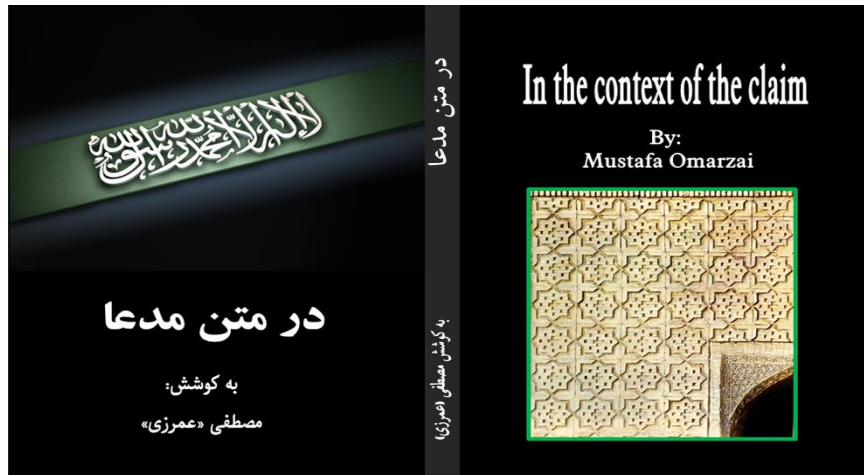
دو عامل مهم ایرانیزم در افغانستان (فارسیزم و تشیع) به گونه ی غیر طبیعی به تشدید دشواری های ما منجر شده اند. افغانان حساس به مسایل کلان ملی، کسانی که حساب و کتاب سیاسی را با ارقام و اعداد در نظر دارند، متوجه اند که در زیر جلد ساخته ها و سازه های کنونی، جریانی متحرک است که اگر عناصر آن ها را کنار هم بگذارید، می بینید که حتی آن نقشه های کارتونی (تجزیه و جغرافیای قومی) به گونه ای به معنی رسیده اند. یک گزارش انترنتی رادیوی آزادی، به شدت مرا تکان داد. حجم ساخت و ساز اماکن مذهبی برای گروهی از یک اقلیت قومی و مذهبی که طی چند سال اخیر از مناطق مرکزی به شهر هرات، ناقل شده اند، در محکم کردن حلقه هایی که فارسیزم را از شمال شرق افغانستان به مرکز و از آن جا به غرب می برد، خیلی پُر رنگ به نظر می رسد.

ظاهراً ادبیات درگیر با خارجی، جزو مشاغل مهم فکری شماری از مسوولان راس امور شده است تا در زمان عدم کفایت خودشان، شکر بگزارند که صورت سیاه مداخله ی خارجی، مخفیگاهی برای ضعف های آشکار خودشان است. در این فضا و نوا، نوع دیگری از مداخله زیر چتر فعالیت های کمکی، برادرانه، همسایه وار و گویا در حوزه ی اشتراکات، عملاً به جذب و جلب پرداخته است. بنابراین، می توان اندیشه کرد که امواج فرهنگی و رسانه یی داخلی، گاه با انعطاف و گاه با اغماض، در حالی که در عقب درب های ارگ می روند، اما در برابر تعدی و تجاوز آشکار و علنی بیگانه، خاموش اند. در چند روز گذشته، مردم ما حیرت زده شدند که در جاده های کابل، در خیمه های ابتذال سیاسی، تا سرحد موجودی «پروژه» های سیاسی حرف زدند، اما همین ها، هیچ حرف و اعتراضی بر ولایت سیاه فقیه در قضیه ی آب ها نکردند.

یادآوری:

کتاب «در متن مدعا» یا بررسی اوضاع اهل سنت ایران را آماده ی نشر کرده ام. اگر توفیق انتشار این کتاب را یافتم، هموطنان به درستی متوجه می شوند که طول و تفصیل پروژه های شیعه ی صفوی در ایران، با چه احترامی به دیگران، به خصوص اهل سنت، صورت می گیرند. تراژیذی، غم ها و الم های جامعه ی بیست میلیونی اهل

سنت ایران که چند برابر بزرگ تر از اهل تشیع افغانستان اند، در کتاب «در متن مدعا»، تصویر گویا از حقایق اند که چه گونه در برابر ولع بیگانه، در رواج فرهنگ احترام ما، از خطرات در کمین، غافل مانده ایم. حساسیت کشور های اهل سنت عرب در برابر مداخله ی ایران، به بهانه ی اقلیت های تشیع، به گونه ای این کشور ها را کمک کرده است در تامین امنیت، رفاه اقتصادی و انکشاف، حدود به اصطلاح کمک های فرهنگی- مذهبی دیگران را به نفع منافع ملی خویش، مشخص کنند.



نمایی از مسجد معروف «جمکران» در قم. حوزه ی به اصطلاح علمیه ی خاتم النبیین در کابل را با شباهت های زیادی با این مسجد، ساخته اند. مسجد جمکران در قم، قداست شیعی نیز دارد؛ زیرا به روایات آنان، کسی به نام حسن بن مثله ی جمکرانی، آن را به دستور امام دوازدهم شیعیان (امام زمان یا مهدی موعود)، که در خواب می بیند، ساخته است.

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د لپکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ